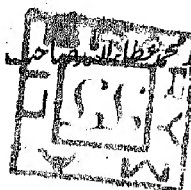
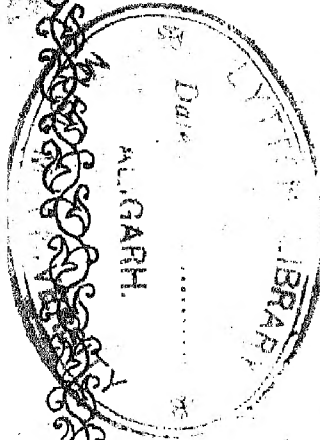


وَعَلَى الَّذِينَ آمَنُوا صَلَواتُكَ وَسِعَ كُلُّ شَيْءٍ عَنَّا

وَالْآخِرُ سَيَكُونُ لِلَّذِينَ آمَنُوا وَلَنُكَفِّرَنَّ عَنْ الَّذِينَ سَبَقُوا

اِثْمَهُمْ وَلَنُنَافِثَهُنَّ فِي مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

محدث دہلوی موسوم ہے



حسن معی فراوان جنابے لانا مولوی تھایت السد صاحب عیسری و حافظ محمد عطاء اللہ صاحب
دست فیوض

طبع فی واقعہ صلی ان چٹا دروان کا پوراں مولوی محمد عبد الجبار

طاب طبع پیش تانگی بخش نظر گیارہ

سراسل

جمہ حقون محفوظ ہیں

تعداد طبع ۱۰۰۰

نیت ۱



بسم الله الرحمن الرحيم

محمد و فصلی علی نبیہ الکریم و علی آلہ ذوی الفضل العظیم و صحبہ اولی الفخرا الجسیمہ اما بعد
چون از تسوید تبیض تحفه اثنا عشریم بعن غایت آئی فرغت حاصل شد بعضی از دوستان صادق و یاران رفیق
باز روی تمام و شتیاق مالا کلام استند عانووند که مسئله تفصیل را نیز تفصیلی لایق داده شود تا درین باب بحث که نقل محکم و
مشقله بجزال ند تعطشی باقی نماند بنا بران این رساله مختصر بطریق مجالته الوقت به تحریر آید که صلا ایله کله لا یتزلزل کلمه و صیغه
بالتجلیل فی مسئله التفصیل و ما توفیق الا بالله علیہ کلک و هو حسبی نعم الوکیل و این رساله
نیز تبرکاً بعد و الله اثنا عشر ضعیف اند ختم بر دوازده مقدمه مرتب کرده **مقدمه اول** باید دانست که فضل و تقسیم بدو
قسمت **قسم اول** فضل اختصاصی که از جانب خدا به سابقه عملی دینی خدمتی و عبادتی چیزی را بر چیزی فضل بخشیده و ترجیح
دهد زیرا که او مالک است هر که را خواهد از ملکات خود با نفع و بی مرتبه و اعلا و نصب نماید و درین فضل اهمیت بنایت
و وسیع که ناطق و غیر ناطق و حیوان و جماد و نبات بلکه جمیع و معارض را نیز شامل است مثل تفصیل ملائکه و آفرینش که پیش از
همه خلقت وجود پدید شیند و مثل تفصیل انبیاء که بی همتا و سابق عبادات و ریاضات با نزال دوی مشرف شدند و ازین
جنس است تفصیل سیدنا ابراهیم ابن رسول الله صلی الله علیه و سلم بر جمیع اطفال تفصیل ناقه حضرت حمان علیه السلام بر شیران
عالم و تفصیل گوشتندی که در فدی حضرت اسمعیل علی نبینا و علیه السلام بکار آمد بر جمیع حیایا و دایا و تفصیل که در مدینه بر جمیع
بلا و تفصیل ساجد بر سائر بقیاع و تفصیل جسد بر سائر اجزاء و تفصیل ماه رمضان بر ماه و تفصیل روز جمعه و عرفه و عاشورا بر دیگر
روزها و عشره ذی الحجه برقیسرایام و شب قدر بر شب ثانی و دیگر و نماز فرض بر فضل و نماز عصر و صبح بر دیگر و انص و تفصیل سجده بر قعود
در ارکان نماز و تفصیل بعض اذکار بر بعض و ازین تمثیلات واضح شد که درین قسم فضل نیز اقسام است پیر گاهی چه فضل مخصوص
بشخصی شود مثل تفصیل ساجد بر دیگر بقیاع که محال که آتی اند لیکن تخصیص این بقعه بتجسمه سجده کرده شد محض لغایت و تعالی است
گاهی چه فضل بیچ و نقل بشخصی آید مثل تفصیل جسد بر سائر اجزاء و تفصیل بقعه کعبه بر دیگر بقیاع و نیز آن فضل گاهی صلی میشود
مثل تفصیل جسد بر سائر اجزاء و گاهی بطنی مثل تفصیل فی سیمه ایل تفصیل حضرت ابراهیم ابن رسول الله علیه و سلم
بالجمله در فضل درین قسم تخصیص مجرد است بلا علی و لاسیما **قسم دوم** فضل جزئی که بقا به عمل عظامی شود و این قسم

این رساله مختصر است
از دست خود و در دو سال
نویسیدم و نام این رساله را
سیدنا محمد بن عبد الله
صلی الله علیه و سلم
نویسیدم و در این کتاب
نویسیدم و در این کتاب
نویسیدم و در این کتاب

نسبت بقسم سابق مخصوصی دارد که در غیر این عمل یافته نمی شود و آنها سرگروه اند ملائکه و جن و انس و مرجع این فضل در آخر کار
بهما فضل اختصاصی چنانچه واضح خواهد شد این قسم بیشتر محل تنازع می باشد بخلاف فضل اختصاصی که در اینجا محض نص شارع
کفایت می کند و نیز در اینجا باید فهمید که جمیع صحابه را فضل ثابت است بدلیل ائمتنا ولی اصحابا و انصارا و اصحابا و انصارا و اولاد
مطهرات و بنات کرامات را نیز چنانچه ظاهر است لیکن جسد و فضیلت این بزرگان فیما بینهم میسرود و ظاهر بعضی احادیث
آنت است که آن هم اختصاصی است لیکن نظریه قیق و اکثر احادیث حکم می کند که از قسم فضل جزئی است آری در ترتیب خلقت
و وجدان منصف زارت اگر حکم تفصیل اختصاصی بعضی بعضی نموده آید انبساط نماید چنانچه فانی علی الاطلاق بجای کبر
بر آن گواه است مقدمه دوم فضل جزئی که بمقابله عمل است نیز قسام دارد خلا در آن قسام نخستین باید کرد و در محل
نزاع قسمی را که حق و اولی بالاعتبار است جاری باید ساخت تا مورد فضل جزائی مستحقین شود و نزاع مرتفع گردد پس اول
باید دانست که عامل را در عمل خود بهشت و چه فضیلت بخیر خود میستواند بود و راسی این بحث وجه و وجهی دیگر در فضل نمیتواند
اول باسیت یعنی صورت نوعیه یا صورت صنفیه او مثل فضیلت نماز گزارنده بر روزه داران یا فضیلت صاحب فضل
بر صاحب نون و این را چند صورت است **صورت اول** اینکه شخصی باشد که تمام فرائض ادا می کند و دیگری بعضی فرائض
را ادا می کند و بعضی را ترک می کند و نوافل را می گزارد **صورت دوم** آنکه دو کس باشند از بندگان که یکی از آنها در کفر
کفار جهاد بسیار می کند و در موضع خطر ک می در آید و دیگری در کما مک متعادلین دفع اعداء از پیست رست سخی بسیار می کند
صورت سوم آنکه دو شخص باشند که یکی جهاد بسیار می کند و دیگری بنهار روز روزه بسیار مشغول می ماند **صورت**
چهارم آنکه دو شخص باشند از مجتهدان که اجتهاد میکنند و یکی را اصابت حق بیشتر است میدهد از دیگری و علی هذا القیاس صورت
بسیار متخل است و برای تمثیل تفهیم این قدر که مذکور شد کافی است باجمعه جاهل این جدا نیست که ذات علی یکی فضل از ذات علی دیگر
باشد و **صورت پنجم** عمل یعنی طاعت غائی و غرض که آن را در عرف شرع غایت گویند مثلا شخصی عمل خود محض رضای الهی یا
قصدمی کند و دیگری را بادی محله طاعت نماید و دیگری باشد که در هر عمل او مساوی اما در قصد رضای الهی قصور دارد و در
شنائی مردم یادگیر و وجه نفع دنیوی را بادی غلطی کند **صورت ششم** کیفیت عمل مثلا شخصی باشد که هر عمل را با جمیع حقوق و سنن ادا
ادامی کند و دیگری بعضی از سنن او را فوت می کند اگر چه بآل نمی کند یا شخصی باشد که عمل او صاف است از لوث کبار و اصرار
بر صغائر و دیگری باوصف طاعت و عبادت از کتاب کبار و یا اصرار بر صغائر نیست نماید و علی هذا القیاس تفاوت حضور قلبی و عدم آن
و تفاوت قرآن و ذکر بطهارت و عدم آن **صورت هفتم** عمل پس در ادائی فرائض برابر باشد و یکی نوافل زیاد دارد
بر دیگری و یا دو کس باشند که در ابدای عمل برابر باشند و یکی پیش از دیگری وفات یافت و آن دیگر بعد از وی زنده ماند و نوافل

۹۱
اینکه بعضی فضائل را تعالی بکس
موجب باشد و بعضی را بکس دیگر

[illegible]

یاد دیتا کہ زندہ بہر حال خود جانا ہے خود ۱۳

[illegible]

در شهر رمضان و نوافل و غیره این سجادات واجب و امانات و الاغراض باشند خواه مثل بسیار و ملائکه و صحابه و اولاد مطهر
 و اولاد پیغمبر صلی الله علیه و سلم و هم آنکه برای فاضل در جزایرت منزلت و مسکن جنت مقرر شود اعلی و ارفع از درج فضل
 و ذلالت تحقیق معنی الفضل و آله که بظهور الفضل و کان الفضل مجرد لفظی که معنی که درین امر خصوصیتی است که
 غیر از عالمین را نیست و لهذا در فضل جزئی بالاتصاله متحقق نمیشود و در اینجا نیز باید دانست که دخول جنت و علوم تبه و دلان
 گاهی بوسیله فضل اختصاصی می باشد بدون آنکه عمل خیاچه طفل مومنین را علی الخصوص اطفال نسبتا را مقدمه چهارم
 کل من امرنا بتعظیمه فهو ذو فضیله درین مقدمه گذشته که بخاطر رسیدن است که ابون کافرین را تعظیم احسان
 تذلل و عجب است لقوله تعالی و اخفوض لکمنا جنتکم الدلیل من ترجمه حال آنکه هیچ فضیلت ندارند و این آنکه تعظیم
 ایشان در عرف شرع تعظیم نیست بلکه نوعیت از بر و احسان و بر و احسان تعظیم هم توان گفت و مجرد تذلل تعظیم نیست
 لان الانسان قد یذلل لمن یخاف منه و چه تعظیم ابون کافرین در شرع امور نباشند حال آنکه برارت از آنها
 واجب است قال الله تعالی لا یجد قوما یؤمنون بالله و الیومر الاخر یؤادون من حاد الله و رسوله
 و لو کانوا باءهم الایه و قوله تعالی اذ قالوا لقومهم اننا امرناکم و معکم لغدوون من دون الله
 کفرنا بکم و بدلنا و بینکم العداوة و البغضاء ابد الحی و یؤمنوا بالله و حده که تعظیم شیعی است
 که نبی باشد محبت بند و فی الله و ولایت و دوستی از ته دل و این معنی و غیره من فضل برگز در شرع دارد و شده حکاید علیکم
 التصفی مقدمه پنجم بر تعیین معلوم است که بعد از تعظیم حضرت جعفر علیه السلام در شرع تعظیم انبیا آنگاه متحقق و وجوب است
 که دیگر برانیت هیچکس حتی تقدیر تعظیم نیست غیر از انبیا و بعد از انبیا از درج مطهرات آنجناب را تقدیر متحقق تعظیم
 بنص قرآنی ثابت است که برگز برای دیگران نیست قال الله تعالی کتبنا اولی بالقرآن من القرآن و اولی بالقرآن من القرآن و اولی بالقرآن من القرآن
 آنها که هم و نیز در حق طهارت فضیلت صحبت آن سرور صلی الله علیه و سلم زیاده بر صحابه دیگر متحقق است زیرا که
 صحبت ایشان اعلی است از صحبت غیر ایشان و با فضیله صحبت امویست وینی نیز متحقق است مقدمه ششم
 سخن و فضیلت جاری شود مطلق نباید پرسید زیرا که مفاد صدق متحقق نمی تواند شد الا در آن دو چیز که تفصیل آنها از یک
 وجه بوده باشد و یا هم زمان وجه زیاده و کم بوده باشد و اگر فضل آنها از وجه است باشد پس مفاد صدق در آنها واقع نمی شود و نیز که
 هرگاه بگویم ای هذین افضل پس گویا چنین گفته باشیم ای هذین اکثر اوصافا و فیما اشترکا فیه پس نتوان گفت
 که رمضان بهتر است یا نوافل صلح و کعبه بهتر است یا نماز و میتوان گفت که که بهتر است یا مدینه و رمضان بهتر است یا ذوالحجه و
 نماز بهتر است یا زکوة و نوافل صلح بهتر است یا عصای پیغمبر پس از اینجا معلوم شد که تفصیل حضرت ابراهیم این سوال صلی
 الله علیه و سلم

در شهر رمضان و نوافل و غیره این سجادات واجب و امانات و الاغراض باشند خواه مثل بسیار و ملائکه و صحابه و اولاد مطهر
 و اولاد پیغمبر صلی الله علیه و سلم و هم آنکه برای فاضل در جزایرت منزلت و مسکن جنت مقرر شود اعلی و ارفع از درج فضل
 و ذلالت تحقیق معنی الفضل و آله که بظهور الفضل و کان الفضل مجرد لفظی که معنی که درین امر خصوصیتی است که
 غیر از عالمین را نیست و لهذا در فضل جزئی بالاتصاله متحقق نمیشود و در اینجا نیز باید دانست که دخول جنت و علوم تبه و دلان
 گاهی بوسیله فضل اختصاصی می باشد بدون آنکه عمل خیاچه طفل مومنین را علی الخصوص اطفال نسبتا را مقدمه چهارم
 کل من امرنا بتعظیمه فهو ذو فضیله درین مقدمه گذشته که بخاطر رسیدن است که ابون کافرین را تعظیم احسان
 تذلل و عجب است لقوله تعالی و اخفوض لکمنا جنتکم الدلیل من ترجمه حال آنکه هیچ فضیلت ندارند و این آنکه تعظیم
 ایشان در عرف شرع تعظیم نیست بلکه نوعیت از بر و احسان و بر و احسان تعظیم هم توان گفت و مجرد تذلل تعظیم نیست
 لان الانسان قد یذلل لمن یخاف منه و چه تعظیم ابون کافرین در شرع امور نباشند حال آنکه برارت از آنها
 واجب است قال الله تعالی لا یجد قوما یؤمنون بالله و الیومر الاخر یؤادون من حاد الله و رسوله
 و لو کانوا باءهم الایه و قوله تعالی اذ قالوا لقومهم اننا امرناکم و معکم لغدوون من دون الله
 کفرنا بکم و بدلنا و بینکم العداوة و البغضاء ابد الحی و یؤمنوا بالله و حده که تعظیم شیعی است
 که نبی باشد محبت بند و فی الله و ولایت و دوستی از ته دل و این معنی و غیره من فضل برگز در شرع دارد و شده حکاید علیکم
 التصفی مقدمه پنجم بر تعیین معلوم است که بعد از تعظیم حضرت جعفر علیه السلام در شرع تعظیم انبیا آنگاه متحقق و وجوب است
 که دیگر برانیت هیچکس حتی تقدیر تعظیم نیست غیر از انبیا و بعد از انبیا از درج مطهرات آنجناب را تقدیر متحقق تعظیم
 بنص قرآنی ثابت است که برگز برای دیگران نیست قال الله تعالی کتبنا اولی بالقرآن من القرآن و اولی بالقرآن من القرآن و اولی بالقرآن من القرآن
 آنها که هم و نیز در حق طهارت فضیلت صحبت آن سرور صلی الله علیه و سلم زیاده بر صحابه دیگر متحقق است زیرا که
 صحبت ایشان اعلی است از صحبت غیر ایشان و با فضیله صحبت امویست وینی نیز متحقق است مقدمه ششم
 سخن و فضیلت جاری شود مطلق نباید پرسید زیرا که مفاد صدق متحقق نمی تواند شد الا در آن دو چیز که تفصیل آنها از یک
 وجه بوده باشد و یا هم زمان وجه زیاده و کم بوده باشد و اگر فضل آنها از وجه است باشد پس مفاد صدق در آنها واقع نمی شود و نیز که
 هرگاه بگویم ای هذین افضل پس گویا چنین گفته باشیم ای هذین اکثر اوصافا و فیما اشترکا فیه پس نتوان گفت
 که رمضان بهتر است یا نوافل صلح و کعبه بهتر است یا نماز و میتوان گفت که که بهتر است یا مدینه و رمضان بهتر است یا ذوالحجه و
 نماز بهتر است یا زکوة و نوافل صلح بهتر است یا عصای پیغمبر پس از اینجا معلوم شد که تفصیل حضرت ابراهیم این سوال صلی
 الله علیه و سلم

در شهر رمضان و نوافل و غیره این سجادات واجب و امانات و الاغراض باشند خواه مثل بسیار و ملائکه و صحابه و اولاد مطهر
 و اولاد پیغمبر صلی الله علیه و سلم و هم آنکه برای فاضل در جزایرت منزلت و مسکن جنت مقرر شود اعلی و ارفع از درج فضل
 و ذلالت تحقیق معنی الفضل و آله که بظهور الفضل و کان الفضل مجرد لفظی که معنی که درین امر خصوصیتی است که
 غیر از عالمین را نیست و لهذا در فضل جزئی بالاتصاله متحقق نمیشود و در اینجا نیز باید دانست که دخول جنت و علوم تبه و دلان
 گاهی بوسیله فضل اختصاصی می باشد بدون آنکه عمل خیاچه طفل مومنین را علی الخصوص اطفال نسبتا را مقدمه چهارم
 کل من امرنا بتعظیمه فهو ذو فضیله درین مقدمه گذشته که بخاطر رسیدن است که ابون کافرین را تعظیم احسان
 تذلل و عجب است لقوله تعالی و اخفوض لکمنا جنتکم الدلیل من ترجمه حال آنکه هیچ فضیلت ندارند و این آنکه تعظیم
 ایشان در عرف شرع تعظیم نیست بلکه نوعیت از بر و احسان و بر و احسان تعظیم هم توان گفت و مجرد تذلل تعظیم نیست
 لان الانسان قد یذلل لمن یخاف منه و چه تعظیم ابون کافرین در شرع امور نباشند حال آنکه برارت از آنها
 واجب است قال الله تعالی لا یجد قوما یؤمنون بالله و الیومر الاخر یؤادون من حاد الله و رسوله
 و لو کانوا باءهم الایه و قوله تعالی اذ قالوا لقومهم اننا امرناکم و معکم لغدوون من دون الله
 کفرنا بکم و بدلنا و بینکم العداوة و البغضاء ابد الحی و یؤمنوا بالله و حده که تعظیم شیعی است
 که نبی باشد محبت بند و فی الله و ولایت و دوستی از ته دل و این معنی و غیره من فضل برگز در شرع دارد و شده حکاید علیکم
 التصفی مقدمه پنجم بر تعیین معلوم است که بعد از تعظیم حضرت جعفر علیه السلام در شرع تعظیم انبیا آنگاه متحقق و وجوب است
 که دیگر برانیت هیچکس حتی تقدیر تعظیم نیست غیر از انبیا و بعد از انبیا از درج مطهرات آنجناب را تقدیر متحقق تعظیم
 بنص قرآنی ثابت است که برگز برای دیگران نیست قال الله تعالی کتبنا اولی بالقرآن من القرآن و اولی بالقرآن من القرآن و اولی بالقرآن من القرآن
 آنها که هم و نیز در حق طهارت فضیلت صحبت آن سرور صلی الله علیه و سلم زیاده بر صحابه دیگر متحقق است زیرا که
 صحبت ایشان اعلی است از صحبت غیر ایشان و با فضیله صحبت امویست وینی نیز متحقق است مقدمه ششم
 سخن و فضیلت جاری شود مطلق نباید پرسید زیرا که مفاد صدق متحقق نمی تواند شد الا در آن دو چیز که تفصیل آنها از یک
 وجه بوده باشد و یا هم زمان وجه زیاده و کم بوده باشد و اگر فضل آنها از وجه است باشد پس مفاد صدق در آنها واقع نمی شود و نیز که
 هرگاه بگویم ای هذین افضل پس گویا چنین گفته باشیم ای هذین اکثر اوصافا و فیما اشترکا فیه پس نتوان گفت
 که رمضان بهتر است یا نوافل صلح و کعبه بهتر است یا نماز و میتوان گفت که که بهتر است یا مدینه و رمضان بهتر است یا ذوالحجه و
 نماز بهتر است یا زکوة و نوافل صلح بهتر است یا عصای پیغمبر پس از اینجا معلوم شد که تفصیل حضرت ابراهیم این سوال صلی
 الله علیه و سلم

علیه و آله و سلم مثلاً بر حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه معنی ندارد زیرا که فضل بر همه بنی برعل نیست بلکه اختصاص
 بچهره است **مقدم هفتم** علو درجه برشت گاهی بطریق تبعیت میباشد مثلاً اعلی درجه اولاد صغار آنحضرت صلی
 الله علیه و آله و صحابه و سلم تبعیت آنحضرت صلی الله علیه و آله و صحابه و سلم و این اعلی درجه دلالت بر فضیلت تفضیل جزئی
 نمی کند و الا از اول آن حضرت صلی الله علیه و آله و صحابه و سلم که تبعیت آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم در درجه آنحضرت صلی
 علیه و آله و سلم خواهند بود و فضل ایشان از جمیع نسبها و کبریا و صحابه و هو خلاف الاجماع و گاهی بطریق اصالت میباشد در مقابل
 عمل این شخص و این دلالت می کند بر فضیلت تفضیل جزئی و علی هذا القیاس تقدم در دخول جنت و ورود حوض و شفاعت
 موقوف و حساب بر دو قسم است یک قسم از ان دلالت بر فضیلت تفضیل جزئی دارد و یک قسم نه مثل تقدم است مصطفویه
 و این امور بسیار دیگر **قال الله تعالی**

لعلکم تحذرون
 و الله اعلم
 بطاعت اوج
 کمال باشد و اولاد
 و طاعت اولاد
 نمی کنند و فضل
 که در شرف
 بر زبان برده اند
 و اولاد
 اصل تفضیل است
 است و اولاد
 پس بر کبریا
 و اولاد
 و اولاد

مقدم هشتم سیادت غیر فضل است زیرا که سیادت دلالت بر شرف این شخص میکند بوجه من الوجوه و صلا
 کان او تجاير الامم آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بسبب شرفی که دارند سادات اند نسبت بامت فضل موقوف بر چه
 عمل است همچنین امارت موقوف بر فضل نیست بدلیل آنکه عمر بن الخطاب با مور بود و با طاعت عمر بن العاص امارت او و
 عمر بن العاص را بر سر فضل نبود بالا جماع و از اینجا معلوم شد که وجو بطاعت شخصی بر شخصی من حیث الشریع و دلالت
 بر فضل مطاع بر مطیع نمی کند کما قرأتم الرقیق و الرعیة و الولد ما مودون با طاعت الزوج و السید السلطان
 و الا یوین و کما یدل ذلك علی فضل المطاع منهن علی المطیع **مقدم نهم** و جوه هفت گانه منافعه
 چون با هم متعاضد شوند از روی آیات و احادیث اشی و اولی بالا اعتبار را تعیین باید کرد پس بالقطع از شریعت ثابت است
 که کسیت عمل را در جنب کیفیت آن اعتبار نیست و نیز کسیت و کیفیت را در جنب زمان عمل اعتبار نیست **لقله تعالی**
 لا یتنبؤ منکم من انفق من قبل الفیة و قاتل

صلی الله علیه و آله و سلم و با پیغمبر هیچ عمل نرسد و نیز با قطع ثابت است که با عمل پیغمبر صلی الله علیه و سلم برابر نباشد و پس در عمل
با پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم شریک شوند هیچ کس آن برابر نباشد و نیز اگر بشارت جماعت در عمل آن عمل را هیأت و حدیث بهم
می رسد مثل کیفیت و حدیث مزاج که در هر حسب از اجزاء مرکب متخرج نشا میگرد و لهذا جماعت را شرف و ساخته اند و این اعتبار
صحابه را فضل جزئی بر جمیع است ثابت است و در میان صحابه بر سبقت و تقدم را بحسب لایستوئی هر یک از آنها **قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**
وَقَالَ أَحَبُّ إِلَيَّ مَنْ رَأَى بَصَرًا وَتَقَدَّمَ بِي فِي شَيْءٍ مِنْ دِينِي و تقدیم آن بیشتر چنانچه در حدیث است **قَالَ**
صَدَقْتُ وَفُلَانٌ كَذَبْتُ و دلالت بر آن دارد پس باین اعتبار کسیکه قبل از هجرت با اعمال اسلام قیام نموده اند فضل باشند
از من بعد و مثل ابوبکر و عمر و عثمان و علی و حمزه و جعفر و عثمان بن مظعون و طلحه و زبیر و عتب بن عمیر و عبد الرحمن بن عوف
و عبد الله بن مسعود و سعید بن زید و زید بن حارثه و ابوسبیه بن الجراح و بلال و سعد بن ابی وقاص و عمار بن یاسر و ابوسلمه
بن ابراهیم و عبد الله بن عباس و غیر هم من احزابهم رضی الله تعالی عنهم جمیعین بعد از آن اهل عقبه با اهل یار با اهل شایسته اند
بعد شدند تا آنکه نوبت به صلح حدیبیه رسید زیرا که انزال سبکینه و صفائی قلوب خلوص نیات حاضران آن واقع مخصوص
بنص سرائی است **قَالَ رَسُولُ اللَّهِ تَقَدَّسَ لَقَدْ رَفَعِيَ اللَّهُ عَنْ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يَتَّبِعُونَكَ هَاتَا الْجَبَرَتِ فَقِيلَ مَا كُنْ**
قَالُوا لَهُمْ وَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَصَابَهُمْ فَيَقْضِي بَيْنَنَا بَيْنَهُمْ فَكَفَّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ و تقدیر است که در افضل تواند
بود زیرا که در هر مشد جماعت از منافقین و از باب اغراض فاسده و نیروی نیز شریک بوده اند **قَالَ رَسُولُ اللَّهِ تَقَدَّسَ**
وَمَنْ حَوْلَكَ حَقٌّ كَحَقِّكَ الْأَعْرَابِ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ يَنْتَوِيهِمْ مَرَّةً وَاعْلَمْ أَنَّ الْمُنَافِقَ لَا تَعْلَمُهُمْ عَنْ عِلْمِهِمْ
آنکه هم بر اینکه نمایان این اشخاص کدام یک فضل است و همین است محل نزاع زیرا که کلام در خلفاء را بجهت است و احتضا
بهیتمن اند و در سابقیت و قدم و حضور و شایسته فاضله مرقده و یا رد و هم تعیین فضل را در طریق است اول نص
شایع دوم تتبع احوال اعمال - تفضیلی گویند که طریق اول مسدود است بجهت تعارض خصوص گویند تعارض خصوص
و قتی می افتد که یک لفظ در حق دو کس صحیح و مشهور شده باشد و دلالت بر فضیلت هر دو کند و عند تحقیق چنین نیست
بلکه لفظ فضل و غیره که نص در حق ابوبکر و عمر رضی الله عنهما صحیح و مشهور است و لفظ سببه و حب و حق علی و فاطمه
عائشه رضی الله عنهن و در دایفه و سابق گشت که سیادت و مهیت و دلالت بر فضل جزئی نمی کند پس در حقیقت تعارض
نیست اما طریق دوم که تتبع احوال اعمال است پس از آنکه است جماد که عمده اعمال نبی است و در ذمه سنا هم سلام و نصرت
در افضل است **قَالَ رَسُولُ اللَّهِ لَا يَسْتَوِي الْقَاعِلُونَ وَذِي الْمَوَازِينِ تَحِيًّا أَوَّلِي النَّظَرِ وَالْحَاجُّ هَذَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ**
يَا مَوَالِيَهُمْ وَأَنْفُسُهُمْ فَكُلَّ اللَّهُ الْحَاجَّ هَذَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْقَائِلُونَ عَلَى الْقَاعِلِينَ دَخَلُوا وَكَلَّا وَعَدَ اللَّهُ لَهُ

و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و با پیغمبر هیچ عمل نرسد و نیز با قطع ثابت است که با عمل پیغمبر صلی الله علیه و سلم برابر نباشد و پس در عمل
با پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم شریک شوند هیچ کس آن برابر نباشد و نیز اگر بشارت جماعت در عمل آن عمل را هیأت و حدیث بهم
می رسد مثل کیفیت و حدیث مزاج که در هر حسب از اجزاء مرکب متخرج نشا میگرد و لهذا جماعت را شرف و ساخته اند و این اعتبار
صحابه را فضل جزئی بر جمیع است ثابت است و در میان صحابه بر سبقت و تقدم را بحسب لایستوئی هر یک از آنها **قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**
وَقَالَ أَحَبُّ إِلَيَّ مَنْ رَأَى بَصَرًا وَتَقَدَّمَ بِي فِي شَيْءٍ مِنْ دِينِي و تقدیم آن بیشتر چنانچه در حدیث است **قَالَ**
صَدَقْتُ وَفُلَانٌ كَذَبْتُ و دلالت بر آن دارد پس باین اعتبار کسیکه قبل از هجرت با اعمال اسلام قیام نموده اند فضل باشند
از من بعد و مثل ابوبکر و عمر و عثمان و علی و حمزه و جعفر و عثمان بن مظعون و طلحه و زبیر و عتب بن عمیر و عبد الرحمن بن عوف
و عبد الله بن مسعود و سعید بن زید و زید بن حارثه و ابوسبیه بن الجراح و بلال و سعد بن ابی وقاص و عمار بن یاسر و ابوسلمه
بن ابراهیم و عبد الله بن عباس و غیر هم من احزابهم رضی الله تعالی عنهم جمیعین بعد از آن اهل عقبه با اهل یار با اهل شایسته اند
بعد شدند تا آنکه نوبت به صلح حدیبیه رسید زیرا که انزال سبکینه و صفائی قلوب خلوص نیات حاضران آن واقع مخصوص
بنص سرائی است **قَالَ رَسُولُ اللَّهِ تَقَدَّسَ لَقَدْ رَفَعِيَ اللَّهُ عَنْ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يَتَّبِعُونَكَ هَاتَا الْجَبَرَتِ فَقِيلَ مَا كُنْ**
قَالُوا لَهُمْ وَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَصَابَهُمْ فَيَقْضِي بَيْنَنَا بَيْنَهُمْ فَكَفَّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ و تقدیر است که در افضل تواند
بود زیرا که در هر مشد جماعت از منافقین و از باب اغراض فاسده و نیروی نیز شریک بوده اند **قَالَ رَسُولُ اللَّهِ تَقَدَّسَ**
وَمَنْ حَوْلَكَ حَقٌّ كَحَقِّكَ الْأَعْرَابِ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ يَنْتَوِيهِمْ مَرَّةً وَاعْلَمْ أَنَّ الْمُنَافِقَ لَا تَعْلَمُهُمْ عَنْ عِلْمِهِمْ
آنکه هم بر اینکه نمایان این اشخاص کدام یک فضل است و همین است محل نزاع زیرا که کلام در خلفاء را بجهت است و احتضا
بهیتمن اند و در سابقیت و قدم و حضور و شایسته فاضله مرقده و یا رد و هم تعیین فضل را در طریق است اول نص
شایع دوم تتبع احوال اعمال - تفضیلی گویند که طریق اول مسدود است بجهت تعارض خصوص گویند تعارض خصوص
و قتی می افتد که یک لفظ در حق دو کس صحیح و مشهور شده باشد و دلالت بر فضیلت هر دو کند و عند تحقیق چنین نیست
بلکه لفظ فضل و غیره که نص در حق ابوبکر و عمر رضی الله عنهما صحیح و مشهور است و لفظ سببه و حب و حق علی و فاطمه
عائشه رضی الله عنهن و در دایفه و سابق گشت که سیادت و مهیت و دلالت بر فضل جزئی نمی کند پس در حقیقت تعارض
نیست اما طریق دوم که تتبع احوال اعمال است پس از آنکه است جماد که عمده اعمال نبی است و در ذمه سنا هم سلام و نصرت
در افضل است **قَالَ رَسُولُ اللَّهِ لَا يَسْتَوِي الْقَاعِلُونَ وَذِي الْمَوَازِينِ تَحِيًّا أَوَّلِي النَّظَرِ وَالْحَاجُّ هَذَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ**
يَا مَوَالِيَهُمْ وَأَنْفُسُهُمْ فَكُلَّ اللَّهُ الْحَاجَّ هَذَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْقَائِلُونَ عَلَى الْقَاعِلِينَ دَخَلُوا وَكَلَّا وَعَدَ اللَّهُ لَهُ

و استمداد از سیر ایشان نموده ایشان را بر ایشان دین امر هم فضیلت حاصل است و از آن جمله است تقوی و
 اتباع شریعت و بالیقین معلوم است که ابو بکر هیچگاه مخالف آنحضرت صلی الله علیه و سلم کلمه نگفته چنانچه در صلح حدیبیه
 اخذ فرموده و بریان معلوم است و اراده او گاهی مخالف اراده آنحضرت صلی الله علیه و سلم نبود و در امتثال و امر و گاهی تمایز
 نموده و از حال علی مرتضی نیز معلوم است که در خطبه و تقریر اهل و در تقدید نماز تجمیع مورد عتاب گردیده و از عمر اگر چند خارج مخالف
 آن حضرت صلی الله علیه و سلم گفتگوشی و مشوره واقع شده محض برای تشدد فی دین الله و محبت لامر الله و غیرت مفرط واقع
 شده و اجرا روحی الهی موافق گفتگوش مشوره او مانع گشته پس این قسم مخالفت عین اتباع و موافقت است بلکه بالاتر از آن
 و اندامواقات او و در مناقب و سعادت و میشود و از آن جمله است زهد گویند که از حد الناس علی بود که مردم
 گویند زهد نام بی رغبتی است و ملاذ دنیا و در اولاد و اتباع و ازواج و ختم و خدم و بالیقین معلوم است که ابو بکر رضی الله عنه
 اسلام آورد مال بسیار داشت و آن همه را الله در نه هر ضرات الله در سوله صرف کرد و جماعت را از صنعتی مسکین خریده از او فرو
 تا آنکه هیچ درهم از مال و باقی نماند و ازین جهان گزشت و هیچ مرزعه و عکاری برای خود نخرید و برای اولاد خود نگذاشت و از
 بیت المال بگرفت الا بقدر قوت و باز از همت خود که از غنائم میسرید در بیت المال صرف میکرد و بخلاف علی مرتضی کرم الله
 که ضعیف و فقیر بسیار گرفت و مزارع و مباحات اعدا فرمود و بر حال ابو بکر است حال عمر این خطاب نیز چنانچه جمیع صحابه
 آن وقت باز بد بودن او گواهی داده اند اما مرتضی علی کرم الله وجهه چون فوت شد چهار زن گرفت و نوزده سینه و فرزند
 و غلامان بسیار و قریب سی کس از اولاد و برای ایشان از عمار و ضیاع بقدر کینه بسبب آن غلیظ بودند که گشت رفت و قضیه
 چنین که از هزار و سی نفر از آن می آمد سواي غله در عت نیز از سر و که دوست رضی الله عنه بخلاف عمر رضی الله عنه و نیز از حقیقی
 آنست که نه بخود لذت دنیا بردارد نه قارب اولاد خود را بدان مستحق سازد و حال ابو بکر همین است که مثل طلحه بن عبید الله برادر
 داشت و مثل عبدالرحمن بن ابوبکر پسری و مثل عائشه و خنسی و یکی را ازینها عامل فرمود و همچنین یکس از بنی عدی عامل نمیرود
 مگر نفعان بن عدی را که بر تسمیان عامل فرموده و بنودی عزل نموده و الا آنکه از آنها مثل سعد بن زید و ابوجهم این خلیفه و عاصم
 بن خزاعه و عمر بن عبدالله و عبدالله بن عمر بوده اند و مرتضی علی کرم الله وجهه عبدالله بن عباس را عامل بصره فرمود و عبید الله
 بن عباس را عامل یمن و قثم بن عباس را بر مکه و سعد بن عباس را بر مدینه و حقه این پیوره را که هاشمه زاده اش بود بر کوفه و محمد بن
 ابی بکر را که بر پیش بود بر مصر و حضرت امام حسن را رضی الله عنه بعد از خود خلیفه ساخت و هر چند این همه اعمال و اشغال مستحکم رسید
 لیکن بر قارب خویشاوندان ابو بکر و عمر نیز مستحقین این مناصب بوده اند حکما حلال فایز بد آنها را و فرود آمد باشند از زبانی که
 محض بر طاعت خود بودند نه قارب خود آنهم در حق خوری و حق پوشی نه در تقاض ضعیف و عمار و ازواج و سربا و جاری و غلمان اینرا

له گفتگوش با کسر و در آن نمی دانست و در هم نداشت و در حقش هیچ شورش و صلاح پیش از این و از این نقطه است و رعایت

است صدقه و اتفاق فی سبیل الله و این خود امر ظاهر است که مرتضی علی کرم الله وجهه را درین باب
 مشارکت نیست با ابوبکر و عمر رضی الله عنهما اگر درین جا حرف توان زد و انوشیروان بن عثمان توان زد که وی درین امر گوی سبقت را بر
 است و در عبارت مسجد نبوی تسبیل بپیر و مشرجه پیش السیرت باین خطیره صرف نموده و جهاد با مال را با تقوی عبارت رسانیده
 لیکن ابوبکر و عمر رضی الله عنهما بنوعی بحسب جهاد و علم و زهد فضل بوده اند و آنچه گویند که علی مرتضی کرم الله وجهه هیچگاه دست را نه
 پرستیده به بر خلاف ابوبکر و عمر رضی الله عنهما گوئیم نه پرستیدن بهت بسبب فقر من هیچ بزرگی ندارد و بالا جماع ثابت است که عمر
 مرتضی علی کرم الله وجهه شصت و سه سال بود و در سنه چهل از حجت شهادت یافته و سی و سه سال پیش از هجرت ابدت پنجمین
 صلی الله علیه و سلم واقع شده پس عمر مرتضی در وقت بعثت ده سال بوده باشد و درین عمر همیشه در خانه آنحضرت صلی الله علیه
 و سلم پرورش یافته و آنحضرت صلی الله علیه و سلم عاشا گاهی مشغول بهت پستی نبود و قاعده اطفال است که آنچه از بزرگان خود
 می بینند بموجب آن عمل می کنند و اگر بت نه پرستیدن موجب فضیلت مطلقه شود لازم آید که هر مروجی که در اسلام پیوسته
 از عمره و جعفر و سلمان و مقداد و عمار فضل باشد و از آن جمله است خلافت و حسن است یا و کفایت
مهمات آن که در حقیقت مجمع جمیع اعمال خیر اسلام است و این جا خود فضیلت ابوبکر و عمر ظاهر و با هرست زیرا که اول بعد از موت
 پیغمبر صلی الله علیه و سلم فتنه مرتدین واقع شد و در آن وقت ضعف و شکست ثابت تر از ابوبکر نبود و بحسب سیاست و تدبیر کفایت
 او آن فتنه فتنی شد باز با کمبری و قیصر شاعت افتاد و غلبه اسلام روز بروز در ترقی و تازاید شد تا آنکه فارس و عراق شام و بلاد
 شام و فقر مسلمانان شدند و دلیل ایشان غریز شد و هرگز در میان ایشان اختلاف نیفتاد و همه مشغول بقدرت قرآن و تفقه
 فی الدین و عبادات و ریاضات گشتند و در عهد حضرت عمر رضی الله عنه این معانی بکمال خود رسیدند بخلاف حضرت مرتضی
 علی کرم الله وجهه که در وقت او هیچ قریف متوج نشد و غیر از خانه جنگی و قتال و جدال بل اسلام را کاری نماند و قرات قرآن و
 عبادت همه نشی و فراموش گشت و غیر از طعنه در کبر است اسلام و تحسین عیوب و بگفتن بعضی مر بعضی را شغلی شد
 پس مثل آن قیام و شن گشت که حضرت ابوبکر و عمر رضی الله عنهما هم در جهاد و هم در علم و هم در قرات و هم در زهد و هم در تقوی
 خشیت و طهارت و حسن سیاست خلافت و طاعت خدا و رسول و محبت دین و ترویج احکام شریعت مرتبه است که دیگری را
 اصلا نیست و همین امور را شایع موقوفه فضل و بزرگی گردانیده و سابق گشت که سیادت و علو نسبت قرب قرابت با رسول الله
 صلی الله علیه و سلم و بلاغت عبارت و فصاحت الفاظ و قوت جهاد و دشمنی بانی و نیزه بانی را با این فضل که متنازع
 فیست مساوی نیست **مقدمه دوم** و از **مهم** فیما بین این دو اختلاف است که کدام یک فضل است و در اینجا
 حصول قطع را ممکن نیست زیرا که فضل این هر دو مستقام اند پس عثمان را در قدرت قرآن و کثرت قرات آن بالا جماع است

است و علی را نسبت با و در قتل و در جهاد و در رویت احادیث رجحان ظاهر است و علی را مقامات عمده است و جهاد بدست طعن و
ضرب و عثمان را امانات فحش است و در جهاد به نذل مال و در نص قرآن جهاد با نفس با مال را در یک پله گزاشته اند -
قال الله تعالى لا يستوی القاعدون من المؤمنین عذراً ولی الضحی و المجاهدین فی سبیل الله بآمو
و انفسهم و فضل الله المجاهدین بآموالهم و انفسهم علی القاعدین درجه عثمان را احتیاط و تورع
عظیم بود و قتل مسلم و صبری عظیم بود و قتل خود و مشقت حصار و علی را رضی الله عنه منصبی است بر خیم در کشف لسان
اعدا و حکم بنیر کلمه الحق در حق آنها با جمله فضائل ختین با هم متعارض اند و در فضل اختصاصی که عبارت از غنیه است
به و در شریک و السلام هم بحقیقت الحال الیه المرجع و المال

نقط

خت الطبع

احمد مد رب العالمین و صلوٰه و سلام علی رسول سید المرسلین و علی آلہ و صحبه جمیعین - ابابعدین
رساله بدست مقاله مصنفه عمده المفسرین سید المحدثین محمد العصر جناب لانا شاه عبدالغیر
صاحب محدث و معلوی رحمۃ اللہ علیہ در مطبع انصاری واقع در بهلی علیہ طبع پوشیده فرست
افزای عالم گردید چونکه تصحیح و جمع نمودن نسخ قلیه آن کمال محنت و زکثیر صرف شده و نیز تحشیه
بهم را بغایر احادیث کرده شده - لهذا تمام حقوق آن محفوظ اند فقط

الراقم محمد غیاث الدینی عنده جالیری منضم مطبع انصاری بهلی